



سال ششم، شماره ۳، پیاپی ۲۰ پاییز ۱۴۰۲

[www.qpjournal.ir](http://www.qpjournal.ir)

ISSN : 2783-4166

## بررسی ترامتنیتی دیباچه‌های حماسه‌های ملی

دکتر مسروره مختاری<sup>۱</sup>، ثریا کریمی یونجالی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۱۲۱ تا ص ۱۵۴)



[20.1001.1.27834166.1402.6.3.6.7](https://doi.org/10.1001.1.27834166.1402.6.3.6.7)

### چکیده

روابط تعالی دهنده متن، یکی از رویکردهای نوین ادبی است که میخائیل باختین با موضوع گفتگوی متن‌ها پایه‌گذار این نظریه قلمداد می‌شود. نظریه پردازان دیگر همچون ژولیا کریستوا، لوران ژنی، میخائیل ریفاتر، بارت و ژرار ژنت این نظریه را تکامل بخشیدند. ژرار ژنت در نظریه ترامتنیت خود، روابط تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متون ادبی را مطرح کرده است؛ از جمله آثاری که این تأثیر و تأثر در آنها مشاهده می‌شود، مقدمه‌های متون حماسی است. جستار حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، دیباچه‌های حماسه‌های ملی ایران را بر اساس نظریه ترامتنیت ژنت بررسی و تحلیل کرده است. حاصل مطالعه نشان می‌دهد که حماسه‌های ملی به عنوان بیش‌متن از پیش‌متن‌های خود در فرایندهای خود-پیرایی، حذف، تقلیل و گسترش دگرگون شده‌اند؛ چنانکه در روابط بیش‌متنی حماسه‌های ملی با شاهنامه، دگرگونی و همانگونی، نسبی است و در ارتباط با هم معنی می‌شوند. بررسی مقدمه گرشاسب‌نامه گویای تأثیرگذاری شاهنامه بر مضامین گرشاسب‌نامه؛ بهمن‌نامه گویای تأثیرپذیری این اثر از گرشاسب‌نامه و کوش‌نامه ایران‌شاه به صورت تلفیقی از شاهنامه و گرشاسب‌نامه تأثیر پذیرفته است. عنوان‌های فرعی و اصلی حماسه‌ها نیز از منظر رابطه پیرامتنیت، بیانگر تأثیر و تأثر آن‌ها از متن‌های اصلی است. همچنین

<sup>۱</sup>. دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول) [mmokhtari@uma.ac.ir](mailto:mmokhtari@uma.ac.ir)

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. [sorayakarimi087@gmail.com](mailto:sorayakarimi087@gmail.com)



بخش‌های آفرینش عالم در فرامرزنامه و شاهنامه بر مبنای رابطهٔ سرمتنیی ژنت، زیرمتن را با زیرمتن متحد نشان می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** شاهنامه، فردوسی، حماسه‌های ملی، ترامتنیت.

### ۱. مقدمه

فردوسی به عنوان الگو و نمونه‌ای تمام‌عیار از روایت‌گری حماسهٔ ملی ایران، نقشی به‌سزا و غیرقابل انکار در ادبیات حماسی ایران دارد؛ در این میان، حماسه‌سرایان بعد از او نیز در سرایش منظومهٔ ملی خود، شاهنامه را سرلوحهٔ آثار ادبی خود قرار داده و به عظمت کار او اقرار کرده‌اند؛ اسدی در گرشاسب‌نامه در بخش سبب نگارش گرشاسب‌نامه، فردوسی را به عظمت می‌ستاید:

که فردوسی طوسی پاک‌مغز      بدادست داد سخن‌های نغز  
به‌شهنامه گیتی بیاراستست      بدان نامه نام نکو خواستست  
(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۴)

نویسندهٔ ناشناس فرامرزنامه، در اثنای کتاب خود می‌گوید:

یکی روستا بچهٔ فرسی‌ام      غلام دل پاک فردوسی‌ام  
(فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ۱۰۲)

به این صورت حماسه‌سرایان بعد از فردوسی از علو مقام و مرتبت او در آثار حماسی خود یاد و به صورت صریح و غیر صریح از شیوهٔ کار او تقلید کرده‌اند.

### ۱-۱. بیان مسأله

نفوذ شاهنامه در ادبیات فارسی از لحاظ مفردات و ترکیبات فارسی، سبک سخن‌سرایي، مضامین و نکات حماسی و غنایی و حکمی و در نهایت ایجاد نهضت در نظم داستان‌های حماسی قابل توجه است (صفا، ۱۳۳۳: ۲۲۷-۲۲۸). در این میان با توجه به اهمیت شاهنامه در ایجاد نهضتی در نظم داستان‌های حماسی، در این پژوهش به بررسی مضامین و محتوای همسان در دیباچه‌های حماسه‌های ملی پرداخته‌ایم؛ به این ترتیب که مقدمهٔ حماسه‌های ملی



از جمله شاهنامه، گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه، کوش‌نامه، فرامرزنامه، جهانگیرنامه، برزنامه، داستان کک کوهزاد و شهریارنامه مورد بررسی قرار گرفته و روابط ترامنتیتی آن‌ها با متون پیش از خود در مبحث دیباچه واکاوی شده است.

در این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال هستیم که دیباچه‌های حماسه‌های ملی به چه میزان و در چه مباحثی با شاهنامه رابطه ترامنتیتی دارند و این تأثیر و تأثر شامل متون حماسی غیر از شاهنامه بر همدیگر نیز می‌شود؟

## ۱-۲. هدف و ضرورت پژوهش

لازمه درک آثار ادبی، آگاهی از پیش‌متن‌ها و آثار پیش از آن است؛ بر این اساس کشف و دریافت سرچشمه‌های متون ادبی، یکی از روش‌های فهم بهتر آن‌هاست. دریافت مضامین مندرج در حماسه‌های ملی در گرو مطالعه شاهنامه به عنوان شاهکار و سند عظمت و هویت ملی است؛ بنابراین هدف پژوهش حاضر، بررسی تأثیر و تأثر دیباچه‌های حماسه‌های ملی است؛ بر این اساس انتخاب روش ترامنتیتی ژنت بایسته است، «زیرا ژنت به صراحت در جستجوی روابط تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نیز هست و به‌ویژه در روابط بیش‌متن، تأثیرگذاری میان دو یا چندین متن را محور اصلی مطالعات خود قرار می‌دهد... ترامنتیت ژنتی علاوه بر بررسی روابط هم‌عرض میان دو متن، به روابط طولی نیز پرداخته است» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۶).

## ۱-۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی در حوزه حماسه‌های ملی صورت گرفته است؛ ولی تاکنون در رابطه با مقایسه دیباچه‌های این آثار ملی تحقیقی انجام نشده است. از جمله پژوهش‌های صورت گرفته:



فلاحی‌نژاد در «مقایسه کوش‌نامه با شاهنامه» (۱۳۸۵) برخی مضامین مشترک همچون پند و اندرز، تقدیر و سرنوشت، دیو، خرد و خردورزی و نیز برخی آیین‌های خواب، ازدواج، پیشگویی را مقایسه کرده و برخی روایات مشترک و صورخیال را در هر دو اثر سنجیده است. ساجدی‌راد و دیگران در مقاله «پسوندهای صفت‌ساز در فرامرزنامه» (۱۳۹۱) بسامد و کاربرد پسوندهای صفت‌ساز را بررسی کرده است. محمدرضا صرفی و دیگران در مقاله‌ی «انواع ادبی در حماسه‌های ملی ایران» (۱۳۸۷) چهل و شش نوع ادبی را در ده اثر حماسی ایران تشخیص داده‌اند که گفتگو، نامه و پیغام حجم قابل توجهی را به خود اختصاص داده است.

## ۲. مبانی نظری پژوهش

### ۲-۱. بینامتنیت

هر گفتاری همواره با گفتارهای دیگر مرتبط است و در ابتدایی‌ترین سطح، هر رابطه بین دو گفتار و تمامی این روابط در مجموع، بینامتنی هستند. پژوهشگران آثار بینامتنیت اغلب با آرای گفتگومندی و چندصدایی میخاییل باختین بحث را آغاز می‌کنند؛ باختین برای اشارت به رابطه هر گفتار با گفتارهای دیگر از اصطلاح منطق گفتگویی استفاده می‌کند. او به روابط فرازبان‌شناسی و فرامتنی به‌خصوص فرامتن‌های اجتماعی باور داشت و نقش آن‌ها را در متن ادبی بسیار مهم و اساسی می‌دانست (نامورمطلق، ۱۳۸۷: ۳۹۷). باید توجه داشت که گفتگومندی باختین علاوه بر اینکه به روابط موجود میان یک گفتار با گفتارهای دیگر تأکید می‌کند، بلکه ملاک و میزانی برای این نظریه‌پرداز روسی می‌شود تا دو دسته بزرگ متن‌ها را متمایز کند: متن‌های متمایل به تک‌صدایی و متن‌های متمایل به چندصدایی. او شعر را در ردیف گروه اول و نثر را در شمار گروه دوم لحاظ می‌کند. توجه باختین به گفتار سبب شد که پژوهشگران در مطالعات خود به روابط فرازبانی توجه کنند (همان: ۴۱۱-۴۱۲). ژولیا کریستوا نیز در شرح آثار باختین، اصطلاح بینامتنی را به کار می‌گیرد (تودوروف، ۱۳۹۶: ۱۰۱). آرای میخاییل باختین راه را برای واضع بینامتنیت یعنی کریستوا را گشود و رویکردی نوین را در نقد و نظریه‌ی ادبی فراهم آورد. پس از کریستوا، پژوهشگرانی



چون رولان بارت، ریفاتر، ژنی، ژرار ژنت و دیگران، تحقیقات گسترده‌ای را در حوزه بینامتنیت انجام دادند. کریستوا و بارت جزء نسل اول بینامتنیت، ریفاتر و ژنی جزء نسل دوم بینامتنیت و ژنت واضح ترامتنیت است که بینامتنیت را زیرشاخه‌ای از ترامتنیت به شمار می‌آورد (آذر، ۱۳۹۵: ۱۷). ژنت پنج نوع رابطه ترامتنی را مطرح کرده است: بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و بیش‌مثنیت (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۴۳۳). ژنت بینامتنیت را به سه دسته تقسیم می‌کند: صریح و اعلام شده، غیر صریح و پنهان شده، ضمنی؛ بینامتنیت صریح بیانگر حضور آشکار یک متن در متن دیگر است، در این نوع از بینامتنیت مؤلف متن دوم قصد ندارد مرجع متن خود یعنی متن اول را پنهان کند. بلکه با نقل قول، مؤلف متن دوم متن را متمایز می‌کند؛ به صورتی که می‌توان حضور یک متن دیگر را در آن متن مشاهده کرد. نقل قول را می‌توان به دو دسته نقل قول با ارجاع و یا نقل قول بدون ارجاع تقسیم کرد. بینامتنیت غیرصریح، بیانگر حضور پنهان یک متن در یک متن دیگر است، این پنهان‌کاری به دلیل ضرورت‌های ادبی نیست، بلکه دلایل فرا ادبی دارد. سرقت ادبی - هنری یکی از مهم‌ترین انواع بینامتنیت غیر صریح تلقی می‌شود. این نوع سرقت استفاده از متنی دیگر بدون اجازه و ذکر و ارایه مرجع است به همین دلیل از سوی مراجع حقوقی قابل تعقیب و پیگیری است (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸) بینامتنیت ضمنی مؤلف قصد پنهان‌کاری بینامتنیت خود ندارد به همین دلیل نشانه‌هایی به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامتن خود را تشخیص داد و حتی مرجع آن را شناخت، اما این کار به صورت صریح انجام نمی‌شود و بیشتر به دلایل ادبی به صورت ضمنی بسنده می‌شود؛ پس در این نوع بینامتنیت نه همانند بینامتنیت صریح مرجع خود را اعلام می‌کند و نه همانند بینامتنیت غیرصریح سعی در پنهان‌کاری دارد، بلکه در این نوع بینامتنیت، مخاطبان خاصی که نسبت به متن اول آگاهی دارند، متوجه بینامتن می‌شوند. مهم‌ترین اشکال این بینامتن، کنایات و اشارات و تلمیحات و... است (همان: ۸۹) پس همان‌گونه که بیان شد بینامتنیت، کاربرد آگاهانه متنی در متن دیگر است که از دیدگاه ژنت نقل قول‌ها، بازگفت‌ها (که معمولاً داخل گیومه قرار می‌گیرد)، سرقت ادبی، اشارات کنایه‌آمیز، نقل به معنا در این دسته جای دارند. دسته دوم از مناسبات



تعالی‌دهنده متن، پیرامنتیت است که شکل ارائه متن ادبی در پیکر کتاب با ویژگی‌هایش است. دسته سوم مناسبات تفسیری و تأویلی با عنوان فرامنتیت است که متنی را به متن دیگر خواه به عنوان مرجع یا بدون ذکر این عنوان، وابسته می‌سازد.

دسته چهارم سرمنتیت یا فزون‌متن است که به معنای کلی جای گرفتن متن در کلیتی از متون و به معنای خاص شناختن ژانرهای ادبی مربوط می‌شود. دسته پنجم از مناسبات تعالی‌دهنده متن، رابطه متنی متأخر (پیش-متن) با متنی متقدم (پس متن) است این مناسبت از نوع تفسیری و تأویلی، بازگفت و نقل قول نیست، بلکه به گونه تکرار پس‌متن است (احمدی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۲۰-۳۲۱). علاوه بر دیگر انواع ترامنتیت، بیش‌منتیت که روش غالب پژوهش حاضر محسوب می‌شود، همانند بینامنتیت رابطه بین دو متن ادبی یا هنری را بررسی می‌کند. این رابطه در بینامنتیت براساس هم‌حضور، ولی در بیش‌منتیت براساس برگرفتنی و اشتقاق بنا شده است؛ در بیش‌منتیت تأثیر کلی و الهام‌بخشی کلی یک متن بر متن دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد، نه حضور آن. شایان ذکر است که در هر حضوری، تأثیر و همچنین در هر تأثیری نیز حضور وجود دارد، ولی در بیش‌منتیت تأثیر عمیق‌تر و گسترده‌تر مورد توجه است؛ به این معنا که اگر در بینامنتیت حضور بخشی مورد توجه باشد، در بیش‌منتیت تأثیر و الهام‌بخشی کلی مدنظر است (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۵). همان‌گونه که ذکر شد نوع رابطه‌ای که هر بیش‌متنی با پیش‌متن خود دارد، رابطه برگرفتنی است که طبیعت و ویژگی بیش‌منتیت را مشخص و معین می‌کند. «برگرفتنی یا اشتقاق رابطه هدفمند و نیت‌مندانه است که موجب می‌شود بیش‌متن براساس پیش‌متن شکل بگیرد. رابطه برگرفتنی خود به دو دسته کلی قابل تقسیم است: تقلیدی (همانگونگی) و تغییری (تراگونگی)» (همان، ۱۳۹۱: ۱۴۶) پس بیش‌منتیت می‌تواند براساس رابطه همانگونگی بیش‌متن از پیش‌متن یا براساس رابطه تراگونگی استوار شود و هر کدام از این دو دسته نیز تقسیم‌بندی محدودتری دارد. نکته مهم در این‌گونه متون این است که معنای آثار بیش‌متنی (زیرمتنی) وابسته به دانش خواننده از زیرمتنی است که زیرمتن آن را دگرگون کرده یا به جهت التقاط از آن تقلید





می‌کند. بخش عمده پژوهش ژنت معطوف به شیوه‌ای است که جایگشت‌های بیش‌متنی (زبرمتنی) از پیش‌متن‌های (زبرمتن) خاصی ساخته می‌شوند، متون می‌توانند با فرایندهای خود-پیرایی، حذف، تقلیل، تشدید و نظایر اینها دگرگون شود (آلن، ۱۳۸۰: ۱۵۶)

### ۳. بحث و بررسی

#### ۳-۱. گرشاسب‌نامه و شاهنامه

نظام فکری و فلسفی مطرح در ابیات آغازین شاهنامه، پیش‌متنی بر آثار بعد از خود به شمار می‌رود؛ اسدی توسی در گرشاسب‌نامه با برگرفتنی از مضامین توحیدی فردوسی نخستین گام را در پی‌ریزی حماسه خود نهاده است. مطابق با آنچه در مبانی نظری بیان شد، این برگرفتنی یا اشتقاق همراه با دگرگونی و تغییر است؛ به عبارت دیگر اسدی با تأمل در ابیات دیباچه، خلاصه کلام را در قالبی دیگر ارایه کرده است؛ چنانکه علاوه بر مضمون مشترک، واژگان همسان نیز بر این امر صحنه می‌گذارد. برای نمونه، در این ابیات فردوسی، خداوند متعال برتر از وهم و گمان معرفی می‌شود:

ز نام و نشان و گمان برترست      نگارنده برشده گوهرست  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ۱: ۳)

نه اندیشه یابد بدو نیز راه      که او برتر از نام و از جایگاه

(همان)

اسدی نیز خداوند متعال را فراتر از وهم و اندیشه بیان می‌کند:

بزرگیش ناید به وهم اندرون      نه اندیشه بشناسد او را که چون  
(اسدی، ۱۳۵۴: ۲)

و از مصرع «نگارنده برشده گوهرست» (فردوسی، ۱۳۶۶، ۱: ۳) در بیتی جداگانه مضمون پردازی کرده است:



نگاری کجا گوهر آرد همی      نباشد جز آن کو نگارد همی  
(اسدی، ۱۳۵۴: ۱)

مؤلف گرشاسب‌نامه نشانه‌هایی را در شعر خود به کار می‌برد، تا با کمک آن‌ها بتوان تأثیرپذیری آن را تشخیص داد و به پیش‌متن آن پی برد. در شاهنامه آمده است:

به بینندگان آفریننده را      نبینی مرنجان دو بیننده را  
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱، ۳)

در تحمیدیه گرشاسب‌نامه نیز این عقیده کلامی یعنی «عدم رؤیت حق تعالی با چشم سر» متأثر از شاهنامه این‌گونه تکرار شده است:

نه جایی تهی گفتن از وی رواست      نه دیدار کردن توان کو کجاست  
(اسدی، ۱۳۵۴: ۱)

می‌توان گفت که مضمون تحمیدیه در شاهنامه و گرشاسب‌نامه یکی است؛ اسدی از مضامین حکیم فردوسی بهره گرفته و در کسوتی نو بیان کرده است:

پرستنده باشی و جوینده راه      به ژرفی به فرمانش کردن نگاه  
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱، ۲)

همه بندگانیم در بند اوی      خنک آنکه دارد ره پند اوی  
(اسدی، ۱۳۵۴: ۲)

بدین ترتیب آگاهی از متن الف (شاهنامه) ذهن را به مرجع اصلی سخن سوق می‌دهد و اشارات ضمنی و مضمونی یکسان از رابطه ترامنتیتی آن‌ها حکایت دارد.

فردوسی در شاهنامه بعد از حمد خداوند متعال به ستایش خرد می‌پردازد و بعد از وصف آفرینش عالم، آفرینش مردم و آفرینش آفتاب و ماه، به ستایش پیامبر(ص) می‌آغازد؛ در حالی که در گرشاسب‌نامه بعد از حمد باری تعالی، در نعت نبی علیه‌السلام سخن‌سرایی می‌کند. گفتنی است در بخش ستایش خداوند در گرشاسب‌نامه به توصیفات





یکسان و مضامین مشابه - که متأثر از شاهنامه است - مواجه شدیم؛ ولی در بخش ستایش پیامبر، اسدی و فردوسی مضامین متفاوت ارائه می کنند؛ اسدی با اشاره به آیه «لولاک لما خلقت الافلاک»، ختم الانبیایی و ختم الرسلی پیامبر را بیان می کند و بر محشور شدن او در روز قیامت پیش از همه ی آفریدگان تأکید می ورزد و معجزات پیامبر چون قرآن، شق القمر، رویش درخت از دل سنگ را برمی شمارد و با اشاره به معراج پیامبر و شفاعت آن حضرت در روز قیامت، این قسمت را با درود بر روان پاک پیامبر به پایان می برد. فردوسی در شاهنامه، استناد به کلام پیامبر را سبب رستگاری می داند و با اشاره به حدیث «أنا مدینة العلم و علی بابها» مذهب اسلامی را همانند کشتی ای می داند که رسول خدا(ص) و حضرت علی(ع) از بین هفتاد کشتی بادبان برافراشته در دریای طوفانی دنیا، در کشتی مذهب شیعه نشسته اند؛ در واقع این تحمیدیه در ذکر مناقب حضرت علی(ع) نیز هست. نکته قابل توجه این بخش آن است که آنچه در شاهنامه در ابتدای ستایش پیامبر در باب تمسک به دین آمده است، در گرشاسپ نامه به صورت مجزا در بخش ستایش دین نقل شده است. حکیم فردوسی می گوید:

ترا دانش دین رهاند درست	در رستگاری بیایدت جست
دل ت گر نخواهی که باشد نژند	همان تانگردی تن مستمند
چو خواهی که یابی ز هر بد رها	سر اندر نیاری به دام بلا
بوی در دو گیتی ز بد رستگار	نکوکار گردی بر کردگار
به گفتار پیغمبرت راه جوی	دل از تیرگی ها بدین آب شوی

(فردوسی، ۱۳۶۶، ۱: ۹-۱۰).

اسدی نیز در گرشاسپ نامه تمسک به دین را باعث پناه روان، کلید بهشت و ترازوی دین معرفی می کند:



دل از دین نشاید که ویران بود      که ویران زمین جای دیوان بود  
 نگه‌دار دین آشکار و نهان      که دینست بنیاد هر دو جهان  
 پناه روانست دین از نهاد      کلید بهشت و ترازوی داد  
 در رستگاری ورا از خدای      ره توبه و توشه آن سـرای  
 (اسدی، ۱۳۵۴: ۳).

نکته‌ای که در ابیات فردوسی و اسدی قابل توجه است توجه هر دو شاعر به تئوری عرفانی دل به عنوان اصل وجود آدمی است؛ چنانکه فردوسی می‌گوید: «دلت گر نخواهی که باشد نژند» و اسدی نیز این‌گونه بیان می‌کند: «دل از دین نشاید که ویران بود» به این معنا که از دیدگاه اسدی دل بی‌دین چون زمین ویران، جای دیوان است و به آبادانی دل به واسطه دین اشاره دارد. بدین ترتیب هر دو شاعر «در رستگاری» را در سایه «دین» محقق می‌دانند. نکته در خور بحث دیگر در مقایسه دیباچه شاهنامه و مقدمه گرشاسب‌نامه، جایگاه خرد در هر دو اثر حماسی و ارتباط آن با دین است؛ فردوسی در اولین بیت از شاهکار عظیم خود، خرد را ارج نهاده و حق تعالی را خداوند خرد معرفی می‌کند:

به نام خداوند جان و خرد      کزین برتر اندیشه برنگذرد  
 (فردوسی، ۱۳۶۶، ۱: ۱).

به این دلیل که شاهنامه در عصر خردورزی به نگارش درآمده است؛ فردوسی بر آن بوده است که برای باور عوام و متقاعد کردن خواننده، موضوعات را با توجیه بیان کند. شاعر به صورت ضمنی در این بیت اشاره می‌کند که



خرد در اندیشه او چه جایگاه والایی دارد و شناخت او از خرد به حدی زیاد است که حق را خداوند خرد معرفی می‌کند. قبل از نعت پیامبر نیز باز خرد را بهتر از همه عطا یای ایزد، بیان می‌کند:

خرد بهتر از هر چه ایزدت داد ستایشش خرد را به از راه داد

(همان: ۴).

اسدی نیز دین را چراغی در پیش چشم خرد می‌داند که دل به نور آن راه به یزدان می‌برد:

چراغیست در پیش چشم خرد که دل ره بنورش بیزدان برد

(اسدی، ۱۳۵۴: ۳).

در شاهنامه نیز آمده:

خرد چشم جانست چون بنگری که بی چشم شادان جهان نسپری

(فردوسی، ۱۳۶۶، ۱: ۹-۱۰).

اسدی نیز می‌گوید:

بد و نیک را هر دو پاداشنست خنک آنک جانش از خرد روشنست

(اسدی، ۱۳۵۴: ۴).

بازی با الفاظ شاهنامه در گرشاسب‌نامه گویای تأثیر ترامتیتی آن است:



توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ۱: ۴).

ره دین گرد هر که دانا بود بدهر آن گراید که کانا بود  
(اسدی، ۱۳۵۴: ۴).

بدین ترتیب اسدی در بیان مسائل دینی به سوی شاهنامه گراییده است. فردوسی در بخش «گفتار اندر وصف آفرینش عالم» به بیان چگونگی خلقت عالم و عناصر چهارگانه و گیتی و افلاک و . . . می‌پردازد. این بخش در گرشاسب‌نامه در مبحث «در صفت طبایع چهارگانه گوید» شرح داده شده است. آنچه از بررسی این بخش حاصل می‌شود اقتباس مضمونی اسدی از شاهنامه است؛ با این تفاوت که در شاهنامه به صورت موجز سخن گفته شده، ولی در گرشاسب‌نامه برخی موضوعات همانند آفرینش زمین به صورت مبسوط شرح داده شده است. برای نمونه فردوسی منشأ چهار عنصر را در بیت دوم این بخش این‌گونه گفته است: «که یزدان ز ناچیز چیز آفرید» (فردوسی، ۱۳۶۶، ۱: ۵) اسدی نیز در بیت دوم بر آفرینش حق اذعان دارد: «بتقدیر یزدان شده کارگر» (اسدی، ۱۳۵۴: ۷) نمونه دیگر اینکه فردوسی در توصیف چهار گوهر می‌گوید:

چو این چار گوهر بجای آمدند ز بهر سپنجی سرای آمدند  
گهرها یک اندر دگر ساختند دگر گونه گردن برافراختند  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ۱: ۶).



بینامتنیت مضمونی این اشعار در گرشاسب‌نامه قابل بازیابی است:

چهارند لیکن همی زین چهار نگار آید از گونه گون صد هزار

بهر یک درون از هنر دستبرد پدیدست چندانکه نتوان شمرد

(اسدی، ۱۳۵۴: ۷)

### ۲-۳. بهمن‌نامه و شاهنامه

بررسی مقدمه گرشاسب‌نامه و شاهنامه گویای تأثیر شاهنامه بر مضامین گرشاسب‌نامه است؛ بهمن‌نامه نیز گویای تأثیرپذیری این اثر از گرشاسب‌نامه است. شیوه نامگذاری بخش‌های دیباچه بهمن‌نامه، قبل از بررسی محتوایی این بخش‌ها، گویای تأثیر پیرامنتی گرشاسب‌نامه بر این اثر نیز است؛ به عنوان نمونه در بهمن‌نامه و گرشاسب‌نامه در ابتدای مدح پادشاهان این گونه آورده‌اند: «در ستایش سلطان محمد گوید» (ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴) و در گرشاسب‌نامه: «در ستایش شاه بودلف گوید» (اسدی، ۱۳۵۴: ۱۵) در حالی که در شاهنامه به روشی دیگر سخن شروع می‌شود: «گفتار اندر ستایش سلطان محمود» (فردوسی، ۱۳۶۶، ۱: ۱۵). همان‌گونه که در مبانی نظری نیز گفته شد، این پیرامتن‌ها در حکم آستانه متن هستند که برای ورود به جهان متن همواره باید از آستانه‌ها و ورودی‌ها گذر کرد (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۰)

اسدی طوسی در ابیات پایانی بخش اول مقدمه، خداوند را ازلی و ابدی توصیف می‌کند و سپس بعد از دو بیت

به نعت پیامبر می‌پردازد و هدف از خلقت را پیامبر(ص) ذکر می‌کند:

نبد چیز از آغاز او بود و بس نماند همی‌دون جزو هیچکس...

که بد بر در دین یزدان کلید جهان یکسر از بهر او شد پدید



(اسدی، ۱۳۵۴: ۲).

در بهمن‌نامه نیز نشانه‌هایی آشکار از متن الف همچون جهان، کلید و . . . و همچنین مضمون یکسان، خواننده

را به متن شاهنامه سوق می‌دهد و طبق مبانی نظری پژوهش، گویای تأثیر و الهام بهمن‌نامه از شاهنامه است:

همه نیست گردیم و جاوید اوست ز دانا همی داد دادن نکوست

همه از پی مصطفی آفرید بدو داد هر دو جهان را کلید

(ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴)

کلمات کلیدی یکسان و تشابه کلی مضمون اشعار، نشان می‌دهد که این دو اثر، روابط ترامنتی دارند. معراج و هم‌کلامی پیامبر(ص) با حق تعالی و معجزه شق‌القمر، بیانگر تأثیرگذاری صریح و حضور آشکار یک متن در متن دیگر است.

دل دنیی از دیو بی‌بیم کرد مه آسمان را بدو نیم کرد

ز هامون بچرخ برین شد سوار سخن گفت بر عرش با کردگار

(اسدی، ۱۳۵۴: ۲).

چو موسی سخن گفت بر کوه طور سخن گفتنش بود از عرش دور

همه جادوان را پراز بیم کرد به انگشت مه را به دو نیم کرد





(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵).

همچنین این ابیات در ادامه بیان واقعه معراج پیامبر(ص) نیز تأییدی بر مدعای پیشین است:

ورا بد بمعراج رفتن ز جای      بیک شب شدن گرد هر دو سرای  
مه از هر فرشته بدش پایگاه      بر از قباب قوسین بیزدانش راه

(اسدی، ۱۳۵۴: ۳)

به یک شب دو گیتی سراسر بدید      پس آنگه سوی قباب قوسین رسید

(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵).

نمونه دیگر از این رابطه ترامنتیتی در سخن از آدمی نیز مشهود است؛ با این تفاوت که در گرشاسب‌نامه این

ابیات، ذیل «در ستایش مردم گوید» نقل شده است، اما در بهمن‌نامه در بخش «در ستایش خرد گوید»:

بگیتی درون جانور گونه‌گون      از گمان وز شمردن فزون ...

خرد جانور به ز مردم ندید      که مردم تواند بیزدان رسید

زمین ایزد از مردم آراستست      جهان کردن از بهر او خواستست

بمردم فرستاد پیغام خویش      ز گیتی ورا خواند هم‌نام خویش

بدو داد شاهی ز روی هنر      بدین بیکران گونه‌گون جانور



(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۰)

این ابیات گرشاسب‌نامه قابل قیاس با بهمن‌نامه است:

کسی کو خرد مایه دارد فزون      به یزدان مر او را بود رهنمون...  
 ز هر گونه‌ای جانور را نژاد      خرد مر ترا دیگران را نداد  
 بر ایشان ترا کرد سالار و مه      وز ایشان ترا کرد سالار به  
 سوی تو فرستاد پیغام خویش      گرامی ترا کرد همنام خویش  
 (ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۶).

اسدی و ایران‌شاه به پیروی از فردوسی، خرد را مختص انسان دانسته‌اند و همین امر را مزیتی بر فرمانروایی او بر سایر موجودات برشمرده‌اند. خلاصه این ابیات اسدی و ایران‌شاه را حکیم فردوسی در یک بیت بیان کرده است:

پذیرنده هوش و رای و خرد      مرو را دد و دام فرمان برد  
 (فردوسی، ۱۳۶۶: ۱، ۷)

اسدی در بخش پایانی وصف حضرت رسول(ع) در گرشاسب‌نامه با یادآوری نبرد پیامبر(ص) در برابر باطل، بر

روان پاک ایشان درود می‌فرستد:

چنان کرد دین را بشمشیر تیز      که هزمان بود بیش تا رستخیز  
 ز یزدان و از ماه‌زاران درود      مرو را و یاران‌ش را برف‌زود



(اسدی، ۱۳۵۴: ۳)

بهمین نامه نیز به عنوان بیش‌متن بر مباحث پیش‌متن خود (گرشاسب‌نامه) استوار است؛ هرچند که ایرانشاه به روش خود-پیرایی این الهام‌بخشی را کم‌رنگ جلوه داده است:

علی داد یزدان بدو ذوالفقار      که از جان کافر برآرد دمار  
 همی بود گیتی همه بت‌پرست      ز شمشیر او بت‌پرستی برست  
 به شمشیر ما را ز راه گزند      رسانید زین پایگاه بلند  
 بر او آفرین باد و یاران او      ابر پر هنر دوستداران او  
 (ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵)

### ۳-۳. کوش‌نامه و شاهنامه

ایرانشاه در کوش‌نامه به صورت تلفیقی از شاهنامه و گرشاسب‌نامه تأثیر پذیرفته است. این ابیات نشانگر آن است که بیش‌متن (کوش‌نامه) از یک پیش‌متن یا متن پیشین (شاهنامه) در جریان همان‌گونگی و تراگونگی به وجود آمده است:

نگارنده ماه و مهر و سپهر      چنان دان که پیداتر از ماه و مهر  
 از آن چت گمان آید او برتر است      وز آن کت نشان آید او دیگر است  
 (ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۵)



خداوند کیوان و گردان سپهر      فروزنده‌ی ماه و ناهید و مهر  
 ز نام و نشان و گمان برترست      نگارنده‌ی برشده گوهرست  
 (فردوسی، ۱۳۶۶، ۱: ۳).

همه دیدنی آفریده‌ست و بس      ندید آفریننده را هیچ‌کس  
 (ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۵)

به بینندگان آفریننده را      نبینی، مرنجان دو بیننده را  
 (فردوسی، ۱۳۶۶، ۱: ۳)

یکی از وجوه تشابه کوش‌نامه با شاهنامه در ستایش رسول (ص) است؛ در هر دو اثر حماسی بعد از ابیاتی در نعت آن حضرت، مضمون تحمیدیه به مدح حضرت علی (ع) هدایت می‌شود. در این ابیات نیز بیش‌متنیت بر اساس برگرفتنی استوار شده است:

سپاس از خدا ایزد رهنمای      که از کاف و نون کرد گیتی بپای  
 (اسدی، ۱۳۵۴: ۱)



برین جهان هر زمان بر فزون      پدید آوردیده ز کاف و ز نون  
(ایرانشان بن ابی الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۵).

نبد چیز از آغاز او بود و بس      نماند همیدون جزو هیچکس  
چنان چون مرو را کسی یار نیست      چو کردار او هیچ کردار نیست  
(اسدی، ۱۳۵۴: ۲).

نه در آفرینش کسی یار او      نه رنجی مر او را ز کردار او  
زمانی نبودهست بی او زمان      مکان آفرین است و او بی مکان  
(ایرانشان بن ابی الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۵).

شاعر در این ابیات با اشتقاق یک متن از متن دیگر، خود نیز در پی تغییر و دگرگونی آنها برآمده است.

#### ۳-۴. فرامرزنامه و شاهنامه

حماسه فرامرزنامه در شرح جنگاوری های فرامرز فرزند رستم است؛ این منظومه با مقدمه کوتاه و گذرا سر اصل

مطلب می رود:



به نام خداوند روزی‌دهان      یکی قصه آرم برون از نهان  
 به توفیق آن قادر کردگار      کنم نظمها چون در شاهوار  
 (فرامرزننامه، ۱۳۸۲: ۵۵).

این حماسه در نسخه جدید با وجود اینکه از تحمیدی مرسوم متون حماسی همچون شاهنامه بی‌بهره است؛ ولی فحوای کتاب مطالب عالی توحیدی، دینی، اخلاقی، حکمی و امثال اینها را در خود گنجانده است؛ برای نمونه در قسمت‌های میانی کتاب، فرامرز در شهر سرنج اینگونه هندیان را به یکتاپرستی فرا می‌خواند:

ولیکن بدانید یزدان یکیست      که در هر دو جهان پادشاه بی‌شکیست...  
 به گیتی یکی جز خداوند نیست      که او را همی مثل و مانند نیست  
 (همان: ۱۳۸).

در نسخه کهن فرامرزننامه، سخن با «گفتار در آفرینش جهان» شروع می‌شود و با «گفتار در آفرینش مردم»، «گفتار در آفرینش آفتاب»، «در آفرینش ماه»، «در ستایش پیغمبر(ص) و یارانش» ادامه پیدا می‌کند؛ این بخش‌ها به صورت کامل از شاهنامه تقلید شده؛ چنانکه هیچ تغییر جزئی نیز در این ابیات صورت نگرفته است (ر.ک. خسرو کیکاووس، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۷).

در بخش‌های پایانی فرامرزننامه، برهمن و فرامرز درباره کیفیت آفرینش با یکدیگر مناظره و گفتگو می‌کنند که پاسخ پرسش‌های برهمن، در «گفتار اندر وصف آفرینش عالم» شاهنامه به وضوح دیده می‌شود. مطابق با مبانی نظری پژوهش، آنچه از بررسی این ابیات برمی‌آید، رابطه سرمتنیتی بین شاهنامه و فرامرزننامه است؛ زیرا از دیدگاه ژنت منظور از سرمتنیت هر رابطه‌ای است که زبرمتن را با متن قدیمی‌تر (زیرمتن) متحد می‌کند و به گونه‌ای به آن





پیوند می خورد که قابل شرح و توضیح نیست (ژنت، ۱۹۹۷: ۱) نکته دیگری نیز نامورمطلق درباره سمرتنیت اشاره می کند که با نمونه های که ذکر خواهد شد، مطابقت دارد؛ سمرتنیت روابط یک اثر با گونه ای که به آن ارتباط دارد، بررسی می کند. هرچند با گذشت زمان، گونه های ادبی و هنری دستخوش دگرگونی های اساسی شده اند، ولی ارتباط میان یک اثر و یک گونه همیشه قابل تصور است. تبیین این نوع از رابطه سمرتنی می تواند به بررسی روابط میان آثار متعلق به یک گونه ادبی کمک بسیاری کند (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۵) به عنوان نمونه، برهمن خالق و منشأ و اصل آفرینش را از فرامرز جویا می شود:

بگویی که از گنبد تیزگرد که بر بست و این فرش بنیاد کرد  
(فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

فردوسی ایزد بی همتا را خالق موجود از عدم بیان می کند:

که یزدان ز ناچیز چیز آفرید بدان تا توانایی آمد پدید  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ۱: ۵).

همان گونه که مشهود است برهمن در ظاهر از خالق آفرینش می پرسد؛ ولی در ضمن آن از مخلوقات و چگونگی پیدایش آن ها جواب طلب دارد:

که فرمود تا ابر آب آورد چو او شد فلک آفتاب آورد  
گل و لاله چون روید از تیره خاک که در دیده بنهد چنین نور پاک  
(فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ۱۶۶).



همی بر شد ابر و فرود آمد آب  
همی گشت گرد زمین آفتاب  
گیارست با چند گونه درخت  
به زیر اندر آمد سرانشان ز بخت  
ببالد، ندارد جـزین نیرویی  
نپوید چو پویندگان هر سویی  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ۱: ۶).

در پاسخ برهمن در رابطه با چگونگی پیدایش شب و روز و افلاک و ستارگان در شاهنامه می‌توان این ابیات را بیان کرد:

بدین سان شب و روز پیدا که کرد  
فلک با ستاره هویدا که کرد  
(فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

گهرها یک اندر دگر ساختند  
دگرگونه گگردن برافراختند  
پدید آمد این گنبد تیزرو  
شگفتی نمایندگی نو به نو  
درو ده و دو، برج آمد پدید  
بخشید داننده چونان سزید  
ابر ده و دو، هفت شد کدخدای  
گرفتند هر یک سزاوار جای  
فلک‌ها یک اندر دگر بسته شد  
بجنبید چون کار پیوسته شد ...  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ۱: ۶).

برهمن از آفرینش نخستین انسان از فرامرز می‌پرسد:



بگو تا کجا بد نخست آدمین چگونه فشانده شد اندر زمین  
(فرامرنامه، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

فردوسی از آفرینش مردم بعد از خلقت رستنی‌ها و جنبنده‌ها سخن می‌گوید:

کزین بگذری مردم آمد پدید شد این بندها را سراسر کلید...  
ترا از دو گیتی برآورده‌اند به چندین میانجی بپرورده‌اند  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ۱: ۷).

ارتباط ابیات دیگر این مناظره را نیز می‌توان در شاهنامه بازبایی کرد.

### ۳-۵. جهانگیرنامه و شاهنامه

حماسه جهانگیرنامه همانند فرامرنامه، داستان کک کوهزاد و برزنامه بدون هیچ مقدمه‌ای و با نام باری تعالی داستان را می‌آغازد:

به نام جهان آفرین کردگار که پذیرفت از نامش عالم قرار  
خدایی که هوش و روان آفرید به یک مشیت خاکی، توان آفرید  
پس از نام دادار جهان آفرین بگویم ترا داستانی گزین  
(ملاح، ۱۳۸۰: ۱۷).

بیت دوم این اشعار، فرامرنامه را پیش‌متنی برای جهانگیرنامه معرفی می‌کند:



ستایش نمودش ز یزدان پاک خداوند کیوان و خورشید و خاک  
 خدایی که جان و روان آفرید به یک مشت خاکی، توان آفرید  
 (خسرو کیکاووس، ۱۳۸۲: ۲۶۷).

شاعر در جهانگیرنامه در اثنای کتاب از هر فرصتی برای حمد و ثنای خداوند متعال استفاده می‌کند:

بیا بنده شده آفریننده را که داننا و بی‌نا کند بنده را  
 مدار فلک‌ها به فرمان اوست جهان سر به سر سفره‌خوان اوست  
 (مادح، ۱۳۸۰: ۳۵).

جهان را خدای جهان آفرید به قدرت زمین و زمان آفرید  
 چه یارا کسی را که بی‌حکم اوی ببرد ز اندام کس تار موی  
 به فرمان ایزد بود، جان ما که داناست بر راز پنهان ما  
 (همان: ۱۴۲).

رستم در شهر جمهور، کافر را به جانب حق فرامی‌خواند:

بدو گفت ای کافر بی‌ثبات بگرد از ره کفر و لات و منات  
 بشو صادق و راه حق درپذیر که نبود کسی غیر حق دستگیر  
 (همان: ۵۸).



در مطالب توحیدی اثنای کتاب نیز می توان به تأثیر متن شاهنامه در جهانگیرنامه پی برد؛ همان گونه که در ابتدای پژوهش نیز بیان شد، این برگرفتنی نیز همراه با همانگونگی و تراگونگی است:

نخستین سخن بود نام خدای خداوند روزی ده رهنمای  
 خداوند بخشنده مهربان کریم و خطابخش و روزی رسان  
 (ملاح، ۱۳۸۰: ۳۰۳).

خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده و رهنمای  
 (فردوسی، ۱۳۶۶، ۱: ۳).

نکته دیگر درباره مطالب توحیدی که ابیات پیشین نیز گویای آن است، تأکید و تکرار صفت «رهنمای» از صفات خداوند متعال در حماسه ها است؛ چنانکه فردوسی در بیت دوم از دیباچه شاهنامه صفت «روزی ده و رهنمای» را برای خداوند متذکر می شود. اسدی در گرشاسپنامه این صفت را در بیت اول برای حق تعالی برمی شمارد:

سپاس از خدا ایزد رهنمای که از کاف و نون کرد گیتی بی پای  
 (اسدی، ۱۳۵۴: ۱).

در اولین بیت شروع داستان فرامرنامه آمده:



به نام خداوند مشکل‌گشای که او هست بر نیک و بد رهنمای

(خسرو کیکاووس، ۱۳۸۲: ۱۷).

قابل مقایسه با این بیت فردوسی است:

نخست از جهان آفرین یاد کن پرستش برین یاد بنیاد کن

کزویست گردون گردان به پای همویست بر نیک و بد رهنمای

(فردوسی، ۱۳۷۱، ۳: ۲۸۸).

در جهانگیرنامه نیز چنانکه در ابیات پیشین آمده، به صورت مکرر خداوند، رهنما خوانده شده است؛ حتی زمانی که نامه‌ی اردشیر بغدادی به بارگاه کیکاوس برای مدد خواستن از ایران فرستاده می‌شود، با این صفت شروع می‌شود:

بگفت اول نامه، نام خدای که او بندگان را بود رهنمای

(ملاح، ۱۳۸۰: ۱۹۰).

در فرامرزنامه، فرامرز، کیدشاه و هندیان را از بت‌پرستی به دین خود فرا می‌خواند و بر صفات خداوند از جمله رهنمایی حق تعالی اشاره می‌کند:

که ای کیدهدنی یکی دان خدای هم او قادر و داور و رهنمای

چنان دان که او از مکان برتر است جهان بخش روزی‌ده و داور است

(فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ۱۵۸).





در جهانگیرنامه، رستم این گونه به درگاه حق تعالی نیایش می کند:

بنالید بـر داور کردگار      که ای خالق و رازق مور و مار  
تویی ره نمـایندۀ گمرهان      تویی هادی و رهبر رهروان  
درین ره مرا جز تو غمخوار نیست      ز تو ناامیدی سزاوار نیست  
مرا رهنمایی کن ای رهنمای      مر این عقدۀ مشکلم را گشای  
(مادح، ۱۳۸۰: ۶۷).

نهانی نداند کسی جز خدای      که باشد به هر دو جهان رهنمای  
(همان: ۱۴۱).

به نظر می رسد تأکید بر صفت راهنمایی حق تعالی با تقدیرگرایی و حاکمیت جبر و سرنوشت در حماسه ها بی ارتباط نباشد؛ زیرا بیانگر آن است که خداوند متعال افراد را به سوی هدف معلوم از پیش تعیین شده، سوق می دهد و انسانی که به خودی خود اختیاری ندارد به راهنمایی حق مسیر را می پیماید.

بدو گفت خاقان به برتر خدای      که هست او مرا و ترا رهنمای مند  
(فردوسی، ۱۳۸۶، ۸: ۱۷۰).

به توفیق دارنده رهنمای      ز دشمن نمانیم یک تن بجای  
(مادح، ۱۳۸۰: ۱۰۴).



تهمتن در آن کوه بنهاد پای      نبودش کسی جز خدا رهنمای  
(همان: ۶۶).

روم سوی خشکی به لطف خدای      که لطفش بود بنده را رهنمای  
(همان: ۶۳).

یکی دیگر آورد تُپرای گرد      که سازد ز کین پیکرش جمله خرد  
نگه داشتش ایزد رهنمای      چه غم چون نگه‌دار باشد خدای  
(همان: ۱۹۸).

در جهانگیرنامه زمانی که جهانگیر وارد طلسم می‌شود و خطی را می‌بیند که از عواقب ورود به این طلسم خیر داده و در نهایت مرگ در خواری را به دنبال خواهد داشت، این‌گونه می‌گوید:

بگفتا فتادم به جایی عجب      بیک گوشه بنشست، بر بسته لب  
نمودش توکل به لطف خدای      که او بندگان را بود رهنمای  
(همان: ۲۲۹).



همان گونه که در ابیات پیشین نیز ملاحظه شد در جهانگیرنامه لطف و توفیق حق تعالی با رهنمایی حق ملازم

هم هستند.

### ۳-۶. دیگر حماسه های ملی بی مقدمه

برزونامه در ردیف حماسه هایی است که بدون مقدمه و دیباچه صحنه های نبرد را به تصویر می کشد:

کنون بشنو از من تو ای رادمرد یکی داستانی پر آزار و درد

(عطائی رازی، ۱۳۸۲: ۱).

«سراینده برزونامه بسیاری از مضامین و تعبیرات را گاه با عین عبارت و گاه با تغییر کلمات از شاهنامه گرفته

است و بسیاری جای نیز مصراع های شاهنامه را عینا نقل کرده است» (همان: نه)

داستان کک کوهزاد نیز تحمیدیه مستقلی ندارد. این داستان از جمله منظومه های حماسی بعد از شاهنامه است

که شاعر ناشناس آن از مضامین و ابیات شعر فردوسی تقلید کرده است؛ دو بخش «در پند و بی وفایی جهان» و «در

صفت شاه محمود» به صورت کامل از اشعار پایان داستان اسکندر و آغاز اشکانیان است چنانکه به صورت کامل با

آن اشعار مطابقت دارد. گفتنی است اشعاری از شاهنامه در بخش «در صفت شاه محمود» در داستان کک کوهزاد

تقلیل پیدا کرده است:

الا ای برآورده چرخ بلند چه داری به پیری مرا مستمند

(داستان کک کوهزاد، ۱۳۸۲: ۲۶۴).

سرافراز محمود فرخنده رای کزویست نام بزرگی به جای

(همان: ۲۶۵)



این نوع از متن‌هایی که شاعر با گیومه از قسمت‌های دیگر متن متمایز می‌کند، در ردیف بینامتنیت صریح قرار می‌گیرد؛ زیرا گیومه نشانگر آن است که شاعر قصد پنهان‌کاری ندارد.

شهریارنامه نیز جزو حماسه‌هایی است که همچون برزوانامه و داستان کک کوهزاد تکبیتی نیز به عنوان پیش‌درآمد ذکر نمی‌شود و شاعر بدون تعلل و مکثی روایت را سر می‌گیرد:

کس از پاسبانان نه آگاه بود جهان جوی خفته به خرگاه بود  
(مختاری غزنوی، ۱۳۷۷: ۱).

### نتیجه‌گیری

مطالعه در بخش‌هایی از دیباچه‌های حماسه‌های ملی همچون گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه و کوش‌نامه نشان داد که این آثار با شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، رابطه ترامتنی دارند. در دیباچه این آثار - که به عنوان پیش‌متن هستند - خودپیرایی، تقلیل یا گسترش پیش‌متن‌ها مشهود است.

در مطالعه تأثیر حماسه‌های ملی از شاهنامه، زمانی که دگرگونی و تغییر مطرح می‌شود، از تقلید نیز سخن به میان می‌آید؛ چرا که در هر تقلیدی، تغییر نیز وجود دارد. بر این اساس نمی‌توان ادعا کرد که رابطه‌ی میان دو اثر، رابطه‌ی همانگونه‌ی یا تقلیدی صرف است، بلکه از این دو روش به موازات هم استفاده شده است. اشتراکات مضمونی بین گرشاسب‌نامه و شاهنامه به عنوان متن اصلی، در بخش تحمیدی دیباچه قابل توجه است؛ چنان‌چه در بخش ستایش خداوند متعال مضمون تحمیدی در گرشاسب‌نامه به تأسی از شاهنامه یکسان است. ایرانشاه در بهمن‌نامه



بیشتر از گرشاسب‌نامه متأثر است، اما در کوش‌نامه از هر دو اثر شاهنامه و گرشاسب‌نامه تأثیر پذیرفته است. ابیات متناظر فرامرزنامه و شاهنامه در مباحث مربوط به آفرینش عالم از منظر سرمتنیستی قابل خوانش هستند.

حماسه‌هایی همچون برزنامه، شهریارنامه و داستان کک کوهزاد در ابتدای کتاب تحمیدیه مستقلی ندارند، اما در فحوای متن و محتوا مطالب عالی توحیدی را جای داده‌اند. عنوان‌های اصلی و فرعی همچون ستایش خداوند و پیامبر(ص)، سبب تألیف، مدح و امثال این‌ها در حماسه‌های ملی با شاهنامه از منظر رابطه پیرامتنیت بر همگونی‌ها بیش از پیش تأکید دارد.

نکته قابل توجه در مقایسه تحمیدیه‌های حماسه‌های ملی آن است که در مسائل کلامی و برشمردن صفات باری تعالی و ستایش پیامبر(ص) با مضامین یکسان مواجه هستیم. صفت «رهنما» برای توصیف خداوند متعال در این حماسه‌ها کاربرد زیادی دارد و می‌توان یکی از مهم‌ترین صفات حق در این آثار برشمرد.





## منابع

آذر، اسماعیل. (۱۳۹۵). «تحلیلی بر نظریه‌های بینامتنیت ژنتی»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۳،

صص ۱۱-۳۱.

آلن، گراهام. (۱۳۸۰). *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.

احمدی، بابک. (۱۳۸۹). *ساختار و تأویل متن*، ج ۱، چاپ دوازدهم، تهران: نشر مرکز.

اسدی، ابونصر علی بن احمد. (۱۳۵۴). *گرشاسب‌نامه*، به اهتمام حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران: طهوری.

ایرانشان بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۷). *کوش‌نامه*، به کوشش جلال متینی، تهران: علمی.

ایرانشاه بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). *بهمن‌نامه*، تصحیح رحیم عفیفی، تهران: علمی و فرهنگی.

تودوروف، تزوتان. (۱۳۹۶). *منطق گفتگویی میخائیل باختین*، ترجمه داریوش کریمی، چاپ چهارم، تهران: نشر

مرکز.

خسرو کیکاووس. (۱۳۸۲). *فرامرزن‌نامه*، به اهتمام رستم پسر بهرام تفتی، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای

کتاب.

داستان کک کوهزاد. (۱۳۸۲). مندرج در *برزنامه*، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ساجدی‌راد، سیدمحسن و دیگران. (۱۳۹۱). «پسوندهای صفت‌ساز در فرامرزن‌نامه»، فصلنامه زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد واحد سنندج، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۶۲-۸۲.

صرفی، محمدرضا و دیگران. (۱۳۸۷). «انواع ادبی در حماسه‌های ملی ایران»، نشریه گوهر گویا، سال دوم، شماره

هشتم، صص ۱-۳۰.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۳۳). *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.

عطائی رازی. (۱۳۸۲). *برزنامه*، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.





- فرامرزننامه. (۱۳۸۲). به اهتمام مجید سرمدی، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). *طبع انتقادی شاهنامه فردوسی*، به کوشش جلال خالقی مطلق، زیر نظر احسان یار شاطر، دفتر اول، نیویورک: بنیاد میراث ایران با همکاری انتشارات مزدا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر هشتم، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فلاحی نژاد، محمد جواد. (۱۳۸۵). «مقایسه کوش نامه با شاهنامه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: حمیرا زمردی، دانشگاه تهران.
- مادح، قاسم. (۱۳۸۰). *جهانگیرنامه*، به کوشش ضیاءالدین سجادی، با مقدمه مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل.
- مختاری، عثمان. (۱۳۷۷). *شهریارنامه*، به اهتمام غلامحسین بیگدلی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۶). «ترامنتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶، صص ۸۳-۹۸.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۷). «باختین، گفتگومندی و چندصدایی مطالعه پیشابینامنتیت باختینی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۷، صص ۳۹۷-۴۱۴.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰). *درآمدی بر بینامنتیت: نظریه‌ها و کاربردها*، تهران: سخن.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۱). «گونه‌شناسی بیش‌متنی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۹، شماره ۳۸، صص ۱۳۹-۱۵۲.



## *A Review of the Transtextuality of the National Epics*

*Masroureh mokhtari<sup>1</sup>, Soraya Karimi<sup>2</sup>*

### **Abstract**

Transcendental relationships of text are one of the new literary approaches that Mikhail Bakhtin with the subject of text dialogue is considered the basis of this theory. Other theorists such as Julia Kristeva, Laurent Jenny, Michail Riffaterre, Barthes and Gerard Genette evolved this theory. In his theories of Transtextualite, Gerard Genette has proposed the relationships of influence and influence of literary texts, including the works in which this influence is observed, the introductions of epic texts. The present study, with a descriptive-analytical approach and the use of library resources, has analyzed the Introductions of National Epics of Iran based on the Theory of Genette Transtextualite. The results of this study show that national epics as more texts have been influenced in self-old ageing, elimination, reduction and expansion processes. In the hypertextualite relationships of national epics with Shahnameh, transformation and homogeneity are relative and are meaningful in relation to each other. The Introduction of Garshasnameh indicates the influence of Shahnameh on the themes of Garshasnameh, Bahmannameh indicates the influence of this work from Garshasnameh, and Iranshah's Kooshnameh have been influenced by Shahnameh and Gershasnameh. The main and minor titles of epics from the perspective of the paratextualite relationship indicate their influence and influence from the original texts. The creation parts of the universe in Farmarznameh and Shahnameh, based on the relationship between Genette's Arcitextuality, show the roughness with the unified subtext.

**Keywords:** National Epics, Shahnameh, Text Dialogue, Gerard Genette, Transtextualite.

<sup>1</sup> . Associate Professor Persian Language and literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.(  
Corresponding author) // [mmokhtari@uma.ac.ir](mailto:mmokhtari@uma.ac.ir)

<sup>2</sup> . PhD student in Persian language and literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.//  
[sorayakarimi087@gmail.com](mailto:sorayakarimi087@gmail.com)